به بهانه حرف‌های عجیب و امیدواری‌های بیهوده سرمربی استقلال

روایت به جای واقعیت!

باربد بهراد

وقتی میودراگ بوژوویچ، سرمربی اهل مونته‌نگروی استقلال به صورت ناگهانی وارد تهران شد، بسیاری گمان می‌کردند می‌تواند به بحران‌های ساختاری تیمی که در مسیر سقوط روانی و تاکتیکی قرار داشت، سروسامان دهد. اما اکنون، نه‌تنها نشانی از عبور استقلال از بحران دیده نمی‌شود، بلکه آمارها گویای سقوط آزاد تیمی است که قرار بود برای قهرمانی بجنگد.

استقلال با هدایت بوژو، طی ۵ هفته اخیر رقابت‌های لیگ برتر، به آماری نگران‌کننده رسیده که در حافظه هواداران این تیم کم‌سابقه است؛ ۲ مساوی و ۳ شکست و بدون حتی یک برد. تنها ۲ امتیاز از ۱۵ امتیاز ممکن. چنین عملکردی نه‌تنها انتقادات رسانه‌ها و کارشناسان را به دنبال داشته، بلکه در بدنه هواداری استقلال نیز موجی از ناامیدی و بی‌اعتمادی نسبت به آینده پدید آورده است.

در این میان، اظهارات رسانه‌ای بوژوویچ پس از هر ناکامی، بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل فنی و پذیرش مسؤولیت باشد، ترکیبی است از بهانه‌جویی، جملات احساسی و شعارهای عوام‌پسندانه. او در آخرین نشست خبری‌اش، در پاسخ به انتقادات سنگین درباره وضعیت تیم گفت: «آرزوی همیشگی‌ام نشستن روی نیمکت استقلال تهران بوده است!» او همچنین استقلال را یکی از «تیم‌های بزرگ جهان» توصیف کرد و وعده «توفان آبی» در ادامه فصل داد.

بی‌تردید، استقلال یکی از قطب‌های اصلی فوتبال ایران است؛ باشگاهی با تاریخ پرفرازونشیب، افتخارات آسیایی و میلیون‌ها هوادار متعهد و آگاه اما آنچه در این لحظه، بیش از هر چیز اهمیت دارد، نه بیان چنین جملات شعاری، بلکه کارنامه‌ای عینی و قابل دفاع است که بتواند پاسخی روشن به مطالبات افکار عمومی و هواداران بدهد.

در شرایط فعلی، آنچه بیش از نتایج ضعیف باعث نگرانی شده، فقدان نشانه‌های مشخصی از بهبود عملکرد تیم است. استقلال بوژوویچ، نه‌تنها فاقد سبک بازی منسجم است، بلکه از نظر روحی، روانی و حتی بدنی، دچار افت محسوسی شده است. تیمی که نه در دفاع ساختارمند است، نه در حمله خلاق و نه حتی در ضدحمله منظم.

تعداد پاس‌های اشتباه، عدم هماهنگی خطوط، ضعف در استفاده از ضربات ایستگاهی و ناتوانی در حفظ برتری عددی در مناطق حساس زمین، تنها بخشی از مشکلات مشهود تیم فعلی استقلال است.

با این حال، بوژوویچ تلاش می‌کند این مشکلات را به عوامل بیرونی نسبت دهد. از «تغییرات مدیریتی» سخن می‌گوید، از «مصدومان پرتعداد» گلایه دارد و حتی از «شرایط روحی بازیکنان» به عنوان دلیل نتایج ضعیف یاد می‌کند. از جمله، در پاسخ به یکی از خبرنگاران، به وضعیت شخصی سیدابوالفضل جلالی اشاره کرد و آن را یکی از دلایل عملکرد نه‌چندان مطلوب تیمش دانست. اما پرسش این است: آیا استقلال تنها تیمی است که در طول فصل با تغییرات و مصدومان مواجه می‌شود؟ پاسخ روشن است: خیر!

فوتبال حرفه‌ای، عرصه توجیه نیست؛ میدان عمل است. در دنیای رقابتی فوتبال امروز، تیمی می‌تواند موفق باشد که برابر فشارها ایستادگی کند، از دل بحران‌ها فرصت بسازد و با استفاده از ابزارهای فنی، تیم خود را سر پا نگه دارد. اتفاقاً بزرگ‌ترین باشگاه‌های جهان، در سخت‌ترین شرایط، مربیانی را بر صدر می‌نشانند که توانایی مدیریت بحران داشته باشند، نه صرفاً سخنرانی‌های انگیزشی.

افزون بر این، بوژوویچ تاکنون نتوانسته حتی در جزئیات فنی نیز استقلال را متحول کند. تمرینات این تیم از سوی برخی خبرنگاران و ناظران فنی، «تکراری، کم‌تحرک و فاقد نوآوری» توصیف شده است؛ نکته‌ای که اگر صحت داشته باشد، گواه آن است که مشکلات استقلال نه‌تنها به تاکتیک، بلکه به سبک مربیگری بوژوویچ نیز بازمی‌گردد. بسیاری معتقدند او نتوانسته خود را با فضای فوتبال ایران و اقتضائات باشگاهی چون استقلال وفق دهد.

در همین حال، اعتماد عمومی به بوژوویچ در میان هواداران نیز به‌شدت کاهش یافته است. بسیاری از هواداران این تیم که روزگاری با حرارت از مربیان خارجی استقبال می‌کردند، اکنون معتقدند استقلال نیاز به تفکری بومی، جدی و مسؤولیت‌پذیر دارد؛ کسی که نه صرفاً با وعده‌های تکراری، بلکه با اقدام‌های واقعی و قابل اندازه‌گیری، بتواند مسیر تیم را تغییر دهد. استقلال نه‌تنها در لیگ در حال سقوط روزمره است، بلکه در جام حذفی نیز مسیر دشواری در پیش دارد. در چنین شرایطی، اظهاراتی نظیر «منتظر توفان آبی باشید» یا «ما به زودی همه را شگفت‌زده می‌کنیم»، نه‌تنها کمکی به بهبود وضعیت نمی‌کند، بلکه حتی ممکن است اثر معکوس بر روان هوادار بگذارد؛ هواداری که دیگر از شعار، امیدهای واهی و تکرار مکررات خسته شده است.

واقعیت آن است که اگر بوژوویچ قصد دارد در استقلال ماندگار شود، باید در سریع‌ترین زمان ممکن تغییراتی جدی و بنیادین در عملکرد تیم ایجاد کند.

این تغییر نه صرفاً در چینش بازیکنان یا برنامه‌های تمرینی، بلکه در نوع نگاه، پذیرش مسؤولیت و نحوه تعامل با افکار عمومی باید بروز یابد. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود استقلال، به جای درجا زدن در بحران، مسیر بازسازی را آغاز کند.

اگر روند فعلی ادامه یابد و سرمربی استقلال همچنان بر تکرار حرف‌های دلنشین بدون پشتوانه عملی اصرار ورزد، احتمالاً پرونده دوران کوتاه حضور او در استقلال، پیش از پایان فصل، برای همیشه بسته خواهد شد.

عنوان شده بازی فردا چهارشنبه مقابل گل‌گهر آخرین فرصت به او است. مردی که روایت را جای واقعیت به خورد هوادار می‌دهد.

سقوط مشروعیت؛ تیم بزرگ، مدیران کوچک

در باشگاه استقلال، بحران از شکست شروع نمی‌شود؛ از توهم شروع می‌شود. توهم اینکه می‌شود با جلسه، لبخند و عکس یادگاری، تیم را از قعر بحران بالا کشید. اینجا دیگر نه مربی مقصر است، نه بازیکن؛ خود مدیریت با انبوهی از اشتباه‌های دنباله‌دار، استقلال را به یکی از تلخ‌ترین فصل‌های ۲ دهه اخیر کشانده.

از آن سو، سهراب بختیاری‌زاده که در سکوت و بی‌ادعا تیم را آرام کرده بود، قربانی یک رویا شد. رویایی به نام والتر ماتزاری. نامی بزرگ برای پنهان شدن مدیران کوچک. همان مدیرانی که خیال می‌کردند می‌توانند بحران را پشت یک اسم پنهان کنند اما ماتزاری نیامد و آنها ماندند با تصمیمی ناگهانی، آوردن بوژوویچ فقط ۲۴ ساعت مانده به داربی. حالا ۷ بازی گذشته بدون حتی یک برد؛ و یک تیم دوباره فروپاشیده.

سنگ ماتزاری به هدف نخورد، بوژوویچ تیر خلاص شد و حالا دوباره پیشکسوتان آخرین تیر ترکش مدیریت اما تیر بی‌کمان، تنها صدا دارد، نه اثر.

مدیران نابلد، دنبال پوشاندن زخمند، نه درمان آن. نشست شنبه هم نه درباره بحران تیم بود، نه پاسخ به فریاد هوادار. بحث، رسیدگی به «پیشکسوتان» بود، انگار بحران استقلال فقط یک سوءتفاهم خانوادگی است!

مشروعیت اما شوخی ندارد؛ با برد و باخت نمی‌آید و نمی‌رود؛ با اعتماد می‌آید و حالا این صندلی‌ها، پیش از آنکه از فشار نتایج بلرزند، از بی‌اعتمادی در حال ترک خوردنند. استقلال، تیمی که همیشه در سایه بزرگانش می‌درخشید، حالا در سایه مدیریت کوچک، گم شده است.

سیر قهقرایی فنی - اخلاقی فزاینده فوتبال ایران

سقوط تا کجا آزاد؟!

عبدالله دارابی

از کجای این فوتبال باید نالید، بعد فنی یا اخلاقی‌اش؟ هر سرش را که بگیری، سر دیگرش کله‌پا در هوا است! این فوتبال با فوتبال دهه‌های قبل فرسنگ‌ها فاصله معکوس گرفته است به جز در بعد شیفته‌کننده مالی. بعدی که برایش خیلی چیزها فدا بلکه زیر پا نهاده می‌شود و عجبا که در این میدان هر کس دیگری را متهم می‌کند، در حالی که خودش نیز مسافر همان قطار است، منتها در واگنی دیگر!

روزگاری اصول اخلاقی در فوتبال ما پا به پای اصول فنی و شاید در گامی جلوتر، مهم تلقی می‌شد، برخی مربیان و باشگاه‌ها حتی ستاره‌های‌شان را به دلیل مسائل اخلاقی مورد مواخذه و مجازات قرار می‌دادند تا جایی که برخی بزرگان فوتبال ایران جلوتر از توانایی‌های فنی‌شان به خاطر اهتمام‌شان به اخلاق شناخته می‌شدند اما امروز بیشتر مربیان و باشگاه‌های ما سمت و سوی معکوسی در این موضوع دارند و متخلقان‌شان نیز نقشی فراتر از «عنصر خنثی» نسبت به مسائل اخلاقی رخ داده از سوی اعضا و شاگردان خویش بازی نمی‌کنند! بزرگمردی چون مرحوم استاد پرویز دهداری که در زمره بازیکنان و مربیان نامدار تاریخ فوتبال ایران محسوب می‌شود و در دوران کمبود امکانات و پول در فوتبال کشور، موفق به کسب عنوان سوم جام ملت‌های آسیا با یک مشت بازیکن جوان در سال ۱۳۶۷ شد و تنی چند از بازیکنانی که برای نخستین بار در تیم ملی به کار گرفت (عابدزاده، نادر محمدخانی و زرینچه) تا سال ۱۳۷۷ در عرصه باشگاهی و ملی حضور مثمرثمر داشتند و در جام‌جهانی ۱۹۹۸ فرانسه و متعاقب آن کسب قهرمانی بازی‌های آسیایی درخشیدند، بیشتر از توانایی‌های فنی‌اش به عنوان مربی و معلم اخلاق مشهور است، آن هم به دلیل تقید عملی به مسائل اخلاقی. رایکف فقید که یک مربی خارجی در فوتبال ما بود و خالق اثرات ماندگار برای فوتبال ایران، چنان نسبت به مسائل اخلاقی شاگردانش حساس بود که نقل است شب‌ها مخفیانه به محل اسکان بازیکنان مجردش در همین تهران سرکشی می‌کرد تا آنها را در کنترل داشته باشد که مبادا اسیر هیجانات منفی دوران جوانی شوند، آن هم در رژیم گذشته!

امروز در دوران حاکمیت پول در فوتبال ایران و داعیه حرفه‌ای بودن فضای آن، بیشتر مربیان و باشگاه‌های ما رفتارهای زننده بازیکنان و عوامل داخلی و خارجی تیم خود را به‌راحتی توجیه می‌کنند و با جدیت از فرد خاطی حمایت! نتیجه این حمایت‌های بیجا می‌شود قهقرای فوتبال ما، عادی شدن فحاشی ناموسی روی سکوها، بروز رفتارهای زننده از سوی برخی بازیکنان بزرگ بعضی تیم‌ها در میدان، پر و بال دادن به خاطیان و آموزش و ترویج دروغگویی‌های فاحش در ارائه دفاعیات فرد خاطی به ارکان قضایی! چرا؟ چون فقط پول و پیروزی در فوتبال ما اصل شده است و اغلب کسانی که به عنوان مدیر و مربی در فوتبال ما مشغولند، پیرو عملی همین اصل هستند. چند مدیر باشگاه و مربی را سراغ دارید که هنگام بروز رفتار غیراخلاقی محرز مربی و بازیکن یا سایر عوامل تیمش، به توجیه رفتار وی و دفاع از او مبادرت نورزد؟ برخورد تنبیهی با خاطی پیشکش...!

در این میان فدراسیون فوتبال و ارکان متعدد قضایی‌اش هم با ذبح حقیقت به پای مصلحت و ملاحظات بی‌اساس و مخرب در برخورد با خاطیان، خود در ترویج بی‌اخلاقی‌ها و قانون‌شکنی‌ها نقش دارد، زیرا آنجا نیز تصمیمات تابعی از پول و پیروزی شده است و خدا نکند خاطی از بازیکنان ثابت تیم ملی باشد که در این صورت خود فدراسیون نیز اسیر اهمال، تساهل و تسامح مضر در برخوردها می‌شود؛ در همین چند سال اخیر ۲ مورد از چنین اهمال‌هایی درباره مدافع و دروازه‌بان تیم ملی رخ داده و احیانا سومی‌اش هم که راجع به مدافع ملی‌پوش دیگری است را در روزهای آتی شاهد خواهیم بود. اغماض و تناقضاتی نیز در واکنش به رفتارهای برخی بازیکنان خاطی تیم‌های معروف از سوی ارکان قضایی فدراسیون در همین سال‌ها دیده‌ایم... . حال توقع درست شدن و پیشرفت از چنین فوتبالی، امر عقلایی و بجایی است؟ متاسفانه سیر قهقرایی فنی و اخلاقی فوتبال ما در شیب تند قرار گرفته است چون جاه‌طلبی، مقام‌دوستی، پول و کسب پیروزی به هر روش، اولویت فوتبال ما شده است و هر کس و مجموعه‌ای به هر طریقی تمنیات خویش را اصل و اساس می‌داند، لذا نفس درست و حقیقی کار به اولویت‌های دسته چندم بدل شده و شاید در آن هم جایی نداشته باشد!

[میرر اسپورت]
در «آستانه» قهرمانی

[مارکا]
حالا پیش‌به‌سوی معجزه

[اسپورت]
نابخشودنی

[گاتزتا]
رأی آنتونیو به ناپولی

[کوریره]
هرج‌ومرج

مشکل بزرگ پرسپولیس مقابل سپاهان

مراقب کارت قرمز باش

پرسپولیس در آستانه حساس‌ترین دیدار فصل مقابل سپاهان، با معضل تکراری و نگران‌کننده‌ای روبه‌رو است: کارت‌های قرمز پیاپی در تقابل با این رقیب. در چند بازی اخیر، سرخ‌پوشان تقریباً هر بار با یک بازیکن اخراجی زمین را ترک کرده‌اند؛ از امید عالیشاه گرفته تا گولسیانی، زاهدی و لئاندرو پریرا. این موضوع حالا نه‌تنها به یک ضعف فنی، بلکه به یک بحران روانی در اردوگاه پرسپولیس تبدیل شده است.

از نظر فنی، بسیاری از این کارت‌های قرمز ناشی از اشتباهات فردی، جاگیری نادرست در فاز دفاعی یا واکنش‌های عصبی بوده است. تیم‌هایی مثل سپاهان که ساختار بازی پیچیده‌تری دارند، بخوبی می‌توانند بازیکنان حریف را در موقعیت‌هایی قرار دهند که یا خطا کنند یا کنترل خود را از دست بدهند.

از سوی دیگر، فشار روانی و ذهنی حاصل از تکرار این اتفاقات باعث شده بازیکنان با ذهنیتی منفی پا به میدان بگذارند؛ ذهنیتی که آنها را هم نسبت به داور بی‌اعتماد می‌کند و هم موجب خطاهای احساسی و تصمیمات ناپخته در زمین می‌شود.

مدیریت ضعیف باشگاه در مواجهه با این پرونده‌ها نیز مزید بر علت بوده. نه‌تنها حمایت حقوقی و رسانه‌ای مؤثری صورت نگرفته، بلکه حتی بعد از اشتباهات داوری، بازیکنان قربانی تصمیمات انضباطی داخلی شده‌اند.

برای عبور از این بحران، پرسپولیس باید به صورت همزمان روی آموزش روانی بازیکنان، اصلاح ساختار دفاعی و مدیریت فعال در قبال داوری متمرکز شود. اگر سرخ‌ها می‌خواهند شانس خود را در کورس قهرمانی حفظ کنند، این بار باید «قرمز» ممنوع باشد.

یادداشت

اقرار صریح گل‌محمدی در رسانه ملی

چه خبر از پرونده ارتباط با جادوگر؟

علی دارابی

اوایل سال جدید یحیی گل‌محمدی با حضور در برنامه برمودا، از ارتباطش با یک جادوگر آن هم به درخواست‌های مکرر سرپرست تیم پرسپولیس و تاکید سرپرست به اصرار مدیریت باشگاه برای تماس این سرمربی با شخص جادوگر پرده برداشت؛ اقدامی که طبق قوانین و مقررات جرم است و مستوجب مجازات.

کدهایی که گل‌محمدی درباره بازی‌ای که در رابطه با آن با جادوگر تماس داشته است، ارائه کرد فقط با یک بازی تیم زمان هدایت وی سنخیت دارد؛ بازی پرسپولیس با صنعت نفت آبادان در آذرماه سال ۱۳۹۹. بازی‌ای که به گفته وی با صحت پیش‌بینی شخص جادوگر با تک گل پرسپولیس در دقیقه ۴۳ از روی نقطه پنالتی به سود تیم این مربی پایان یافت. در آن زمان، مدیریت باشگاه پرسپولیس را جعفر سمیعی و سرپرستی تیم فوتبال را افشین پیروانی برعهده داشتند. همه چیز به روشنی روز، واضح و فاقد هرگونه ابهام یا ایهامی است چون همانگونه که اشاره شد کدهای ارائه‌شده توسط این سرمربی، تنها با یک بازی همخوانی دارد ولاغیر.

ارتباط با جادوگر در واقع از مصادیق فساد در فوتبال است، چرا که فردی تحت عنوان جادوگر به احتمال قریب به یقین مربوط به بنگاه‌های شرط‌بندی و تعیین نتایج در فوتبال است که چنین دقیق چگونگی صحنه رقم خوردن سرنوشت بازی را کاملا درست پیش‌بینی می‌کند! اگر فوتبال ما بر مدار سلامت، درستی و قانون سیر کند و ارکان قضایی حقیقتا مستقل باشند و در عمل مقید به قانونمداری، چنین موضوع مهمی نباید ساده انگاشته شود و تحت هیاهوی رسانه‌ای متهمان، مشمول زمان و سپس مسکوت ماندن! متاسفانه آنچه فعلا مشاهده کرده‌ایم اینگونه است مگر اینکه خلافش در عمل ثابت شود که به دلیل قدرت روابط پشت پرده تقریبا محال می‌نماید!

جالب اینکه گل‌محمدی پس از آن و به دلایلی که همگان می‌دانیم شروع به نوعی فرمالیته کردن بخش مهمی از ماجرا و نقش دوستان درگیرش در این موضوع کرد و مدیریت فعلی پرسپولیس و شخص سرپرست این تیم (که پایش در این قضیه به جد گیر است) با استناد به نام نبردن گل‌محمدی از سرپرست مذکور در ماجرا، به ارکان قضایی فدراسیون حمله‌ور شدند که چرا افشین پیروانی را برای توضیحات لازم فراخوانده‌اند، حال آنکه همانگونه که اشاره شد علائم بیان شده از طرف سرمربی سابق پرسپولیس فقط و فقط در یک بازی مصداق می‌یابد و مدیرعامل و سرپرست در آن برهه نیز کاملا مشخص و معلومند.

طبیعی است افراد درگیر با چنین موضوعاتی یا به عبارت بهتر متهمان این قضایا، همواره به اصل انکار و گرفتن گارد هجومی برای تبرئه خویش متوسل می‌شوند و اگر دارای پشتوانه رسانه‌ای و روابط و حمایت‌های پشت پرده نیز باشند که میزان آن دارای شدت فزون‌تری است اما مسؤولان مربوط در فدراسیون فوتبال نباید نسبت به وظیفه خود در قبال سلامت فوتبال و نتایج آن حساس باشند؛ ولو به خاطر اعتبار کاری خودشان؟ آیا اگر چنین قضیه‌ای درباره یک تیم و اشخاص بی‌پشتوانه بود نیز چنین درنگ یا اهمالی روا داشته می‌شد؟ قضیه فساد فوتبالی باشگاه مس رفسنجان از کجا وارد مرحله مسکوت ماندن شد؟ غیر از این است که از زمان افشای نقش برخی مسؤولان فدراسیون فوتبال در آن به وادی سکوت و شاید فراموشی رفت؟ اگر نه قرار بود حکم مجرمان یک ماهه صادر شود؛ از آن یک ماه گفته شده توسط دادستان، چندین یک ماه گذشت و خبری نشد! آه از روابط که داشتنش در این مواقع موهبت است و نداشتنش خسارت...!

نکته